روزنامه شرق

یکشنبه ۱۹ اسفند ۱۴۰۳
۸ رمضان ۱۴۴۶
۹ مارس ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۰۶۹
۲۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

عصر چریک‌ها:
گفت‌وگوی احمد غلامی با علیرضا بهتویی

راه ناگزیر چپ فروتنی انقلابی

صفحه ۶

برای دیدن گفت‌وگو اینجا را اسکن کنید

سرمقاله

تفاوت در سیاست‌ها اختلاف یا دشمنی

کیومرث اشتریان

بخش مهمی از اختلافات افراد و گروه‌های اجتماعی بر سر سیاست‌گذاری‌های عمومی است. معمولا اختلافات سیاسی ماهیتی سیاستی دارند. اما دشمنی در حوزه سیاست‌های داخلی چگونه پدید می‌آید؟

اولا، برای برخی افراد و گروه‌ها این توهم وجود دارد که سیاست‌گذاری‌های روزمره دولت‌ها و مجالس قانون‌گذاری واجد تقدس است و ازاین‌رو تفاوت و اختلاف را به دشمنی می‌رسانند. ثانیا، برخی دشمنی‌ها در عرصه عمومی از ویژگی‌ها یا فشارهای روانی آدمیان برمی‌خیزد. برخی روان بیماری دارند که سرشار از کینه‌ها و عقده‌هایی فروخفته است، بنابراین تفاوتِ آرا و منظرها و منافع را در سیاست‌های عمومی دستمایه دشمنی‌ها می‌کنند.

تفاوت‌های سیاسی معمولا برای کسب قدرت و جاه و مقام است. اما تفاوت‌های سیاستی ظاهرا بر سر نحوه اداره و مدیریت بخش‌های گوناگونی از صنعت و کشاورزی و اقتصاد و... است؛ هرچند که اینها نیز از نزاع منافع و پیکار برای مقام و قدرت سر برمی‌آورد. سخن ما در این مقاله درباره اختلاف سیاستی (و نه سیاسی) است و اینکه چگونه این اختلاف به دشمنی و کینه می‌رسد.

سیاست‌های عمومی اغلب راه‌حل‌هایی است که دولت و مجلس برای حل‌وفصل مناقشات روزمره در حوزه عمومی طرح می‌کنند. مثلا اینکه توسعه روستایی با فرستادن جوانان و دانشگاهیان به روستاها انجام شود یا از طریق برنامه‌های توسعه روستایی یا از راه برنامه‌های توانمندسازی روستاییان؟ حقوق کارگران افزایش یابد یا معلمان یا استادان یا پرستاران؟ مسکن ملی ساخته شود یا مسکن مهر؟ خودکفایی گندم مناسب است یا خرید گندم از خارج یا کشت فراسرزمینی گندم؟ نفت را نظامیان بفروشند یا سازمان‌های اداری؟ و... . اینها سیاست‌هایی است که در دستور کار دولت‌ها و مجالس قرار می‌گیرد. این سیاست‌ها، چه موافق باشیم و چه مخالف، از منظر برخی خوب و از منظر برخی دیگر بد هستند. از منظر برخی آدمیان سیه‌روزی است و از نظر برخی دیگر بهروزی. سیاست مسکن مهر از منظر برخی «خوب» است، چون سرپناهی برای آنان پدید آورده و از منظر برخی دیگر تورم‌زا بوده است. انتخاب میان سرپناه یا تورم انتخاب میان منافع گروه‌های اجتماعی است. ممکن است دولت یکی را بر دیگری ترجیح بدهد ولی این ترجیح آدمیان است که یا تشخیص کارشناسی است یا ترجیح منفعتی یا ترجیح اکثریتی. اینها همگی قصه و روایت است؛ «قصه‌ها گوییم از نفس و درون/ کاخ و مأوا کرده از شعر و فسون». نکته اساسی این است که این ترجیحات واجد هیچ ارزش قدسی و ماورایی نیست، مگر در نیات الهی انسان‌ها که آن هم متر و معیار زمینی ندارد و حسابش با پروردگار رحمان و رحیم است. نتیجه اینکه تقدس را بر سیاستی که تنظیم‌کننده منافع آدمیان است، بار نکنید که اگر چنین کنید، زمینه را برای دشمنی فراهم می‌کنید و تفاوت‌ها را به اختلاف و اختلاف‌ها را به دشمنی تبدیل می‌کنید. البته باید این را هم در نظر بگیریم که دشمنی‌ها فقط ناشی از تقدس‌بخشیدن به منافع نیست. در بسیاری از نقاط جهان دشمنی‌هایی پدید آمده که بر سر منافع بوده است. اما آنچه ما با آن مواجهیم، تقدس‌بخشیدن به امری ماهیتا نامقدس برای توجیه دشمنی‌هاست. سیاست مسکن یا کشاورزی یا تورم یا سلامت یا ... تقدس ماهوی ندارد. اما مشکل اینجاست که برخی انتخاب یکی از این دو را تقدس می‌بخشند و زمینه کینه و دشمنی را پدید می‌آورند.

ادامه در صفحه ۱۰

در «شرق» امروز می‌خوانید: وزیر امور خارجه قطر: هشدار صریح دوحه درباره حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران • ضعف قوانین و مقررات در حوزه رمزارزها موجب تاراج سرمایه مردم شده است

رهبر انقلاب در دیدار کارگزاران نظام با اشاره به قصد برخی از دولت‌ها و شخصیت‌های قلدر خارجی برای مذاکره تصریح فرمودند

هدف آنها مذاکره نیست تحکّم و تحمیل است

این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید. عکس: پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری

یادداشت

سیاست احیای سیاست

وحید عابدینی*. سینا رحیم‌پور**

دو سال پیش در همین روزنامه «شرق» و ویژه‌نامه نوروزی آن از ضرورت تلاش برای احیای سیاست در ایران نوشتیم. در آن یادداشت مشترک، استدلال اصلی این بود که حضور معترضان در خیابان نشان از اختلال در عملکرد سازوکارهای سیاسی دارد؛ به این معنا که وقتی سیاست نتواند نقش خود را ایفا کند، جامعه ناگزیر می‌شود برای پیگیری مطالبات خود به خیابان بیاید. این یعنی ماشین سیاست کار خود را به‌درستی انجام نمی‌دهد.

در آنجا اشاره کردیم که اعتراضات ۱۴۰۱ نمادی از این بحران نمایندگی در کشور بود و این اعتراضات نشان داد که بخش درخورتوجهی از جامعه ایران دیگر دوگانه حاکم بر سیاست ایران یعنی اصلاح‌طلب و اصولگرا را نماینده خود نمی‌داند و به دنبال گزینه‌های جدیدی برای نمایندگی مطالبات خود است.

هم‌زمان با این بحران نمایندگی، بحران کارایی و مشروعیت رسانه‌های داخلی نیز شدت گرفت؛ فضایی که به رسانه‌های برون‌مرزی فرصت داد تا نقش پررنگ‌تری در روایت تحولات ایران ایفا کنند و از این شرایط برای پیشبرد اهداف خود بهره ببرند و به قولی از این نمد برای خود کلاهی ببافند.

از آن زمان تا به امروز، تلاش‌هایی برای احیای سیاست انجام شده است؛ هرچند هنوز تا احیای کامل نمایندگی فاصله زیادی وجود دارد، اما گام‌هایی در این مسیر برداشته شده است. انتخابات مجلس دوازدهم آغاز این مسیر بود. با اینکه بخش بزرگی از جامعه تصمیمی به مشارکت در انتخابات نداشت و برخی نیروهای سیاسی نیز همراهی با بخش ناراضی جامعه را مصلحت دانستند، اما سیاست‌گذاران و بخشی از جریان‌های سیاسی تلاش کردند تا با افزایش مشارکت مردم در انتخابات، نمایندگی سیاسی را تقویت کنند. تأیید صلاحیت چهره‌هایی مانند مسعود پزشکیان، علی مطهری، محمدباقر نوبخت، عبدالکریم حسین‌زاده و غلامرضا تاجگردون نشانه‌ای از تلاش برخی بخش‌های حاکمیت برای افزایش مشارکت سیاسی جامعه بود. در پاسخ به این رویکرد، تعدادی از فعالان سیاسی و مدنی با امضای بیانیه‌ای که به «بیانیه روزنه‌گشایی» معروف شد، از جامعه و فعالان سیاسی خواستند که با استفاده از فرصت انتخابات روزنه‌ای در فضای بسته سیاسی بگشایند. با وجود موج سنگین یأس و ناامیدی، به‌ویژه در کلان‌شهرها، برخی از چهره‌های تأیید صلاحیت‌شده موفق به راهیابی به مجلس شدند و ترکیب مجلس از تک‌صدایی اصولگرایان خارج شد.

کمتر کسی تصور می‌کرد که این تلاش برای گشودن روزنه‌ای در فضای سیاسی، مسیر را برای تغییرات بزرگ‌تر هموار کند. اما سقوط بالگرد حامل رئیس‌جمهور و همراهانش، کشور را به سمت برگزاری انتخاباتی زودهنگام سوق داد. در این انتخابات، مسعود پزشکیان که پیش‌تر با حمایت قاطع مردم تبریز به مجلس راه یافته بود، این بار توانست اکثریت آرای رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست‌جمهوری را به دست آورد و راهی پاستور شود.

انتخابات ریاست‌جمهوری، با سه‌گانه جلیلی، قالیباف و پزشکیان، به نمادی از تلاش برای احیای سیاست نمایندگی تبدیل شد. اصولگرایان رادیکال، اصولگرایان معتدل و جریان میانه‌رو و اصلاح‌طلب هریک حول یکی از این سه نامزد متحد شدند و یک انتخابات سه‌قطبی را رقم زدند که در نهایت، با پیروزی پزشکیان، نامزد جریان میانه‌رو و اصلاح‌طلب، به پایان رسید.

با این حال، هرچند این دو انتخابات گام‌های مهمی در راستای احیای سیاست، به‌ویژه سیاست نمایندگی محسوب می‌شوند، همچنان بخش بزرگی از جامعه احساس نمی‌کند که در فرایندهای سیاسی نقش دارد یا نمایندگان واقعی خود را در ساختار قدرت می‌بینند.

اما چه باید کرد؟ پیشنهاد ما این است که برای پیشبرد این مسیر، سه گام اساسی برداشته شود.

رسانه

احیای مرجعیت رسانه‌ای داخلی

چه زمانی مرجعیت رسانه از دست رفت؟ با نگاهی به تحولات پس از انقلاب، می‌توان دریافت که در هر بحران اجتماعی و سیاسی که با بحران نمایندگی سیاسی مواجه بودیم، بخشی از مرجعیت رسانه نیز از بین رفت. درواقع، بحران مرجعیت رسانه‌ای در ایران حاصل سال‌ها ناترازی در عرصه سیاست و رسانه است. سیاست‌گذار در برقراری ارتباط مؤثر با جامعه ناکام ماند، جامعه به سمت دوقطبی «زنده‌باد و مرده‌باد» حرکت کرد و در نهایت، فرصت رجوع به جامعه در سیاست‌گذاری، از طریق پل لرزان و شکننده رسانه، از بین رفت. این شرایط، خود به تشدید دوقطبی در فضای رسانه‌ای منجر شد و امروز بخش مهمی از بحران اجتماعی ایران، نتیجه همین شکاف‌هاست.

دراین‌میان رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی، منافع خود را در تشدید دوقطبی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران می‌بینند. در چنین فضایی، بازگرداندن مرجعیت رسانه، نیازمند یک کلان‌پروژه بین‌دستگاهی است که تغییر دولت‌ها نیز به آن آسیب نرساند. سال‌ها ازدست‌رفتن این مرجعیت، تنها از طریق فرایندی تدریجی و با اعتمادسازی در جامعه جبران می‌شود.

رسانه زمانی می‌تواند نقش پل ارتباطی میان جامعه و سیاست‌گذار را ایفا کند که فضای رسانه‌ای در داخل کشور متکثر باشد و امکان بیان دیدگاه‌های متنوع فراهم شود. انحصار در رسانه‌های داخلی، به‌ویژه سیطره صداوسیما و رسانه‌های وابسته به نهادهای خاص، زمینه‌ساز انتقال مرجعیت رسانه به خارج از کشور شده است، بنابراین راه بازگشت مرجعیت رسانه، پذیرش تکثر در رسانه‌های داخلی و اصلاح ساختار اقتصادی آنهاست. در این مسیر، ایجاد رسانه‌های مستقل و حرفه‌ای ضروری است.

اقداماتی مانند رفع فیلتر شبکه‌های اجتماعی و بسترهایی نظیر یوتیوب، حذف نظارت‌های ناکارآمد بر تولیدکنندگان محتوا -به‌ویژه در حوزه VOD و iptv- و ایجاد امکان رقابت برای تولیدکنندگان داخلی محتوا، می‌تواند به‌تدریج فضا را تغییر دهد. لازم است یک بار از دور به تمام موانعی که در مسیر رسانه‌ها و تولیدکنندگان محتوا قرار داده‌ایم، نگاه کنیم و ببینیم سیاست‌گذاری‌های غلط دهه‌های گذشته، چه بر سر این حوزه آورده است.

شرط نخست بازگرداندن مرجعیت رسانه، شناخت دقیق مسئله و تلاش برای حل آن است. اما این فرایند نیازمند جراحی‌های ناگهانی و پرهزینه نیست؛ بلکه با فیزیوتراپی رسانه‌ای، می‌توان این مسیر را بدون خون‌ریزی و تنش پیش برد.

ادامه در صفحه ۱۰

برگزیده‌ها

وزیر ارتباطات در گفت‌وگو با «فن‌زی»:

پیگیر رفع فیلتر هستیم اما زمان مشخص نمی‌توان داد

۱۰

به بهانه انتشار کتاب «تا نجوای خدا با او» سیدمرتضی مبلغ

توسعه نگاه هرمنوتیک باطنی

۱۱

افشاگری‌هایی درباره اتهام پرداخت رشوه در انتخابات فدراسیون فوتبال

برزخ فوتبال

۹

یادداشت

نامه ترامپ به رهبری، آیا پنجره‌ای به سوی صلح است؟

عباس آخوندی

تمام منازعه‌های بین‌المللی نهایتا روزی از طریق گفت‌وگو به پایان می‌رسند. باید دید آیا آن روز سرنوشت‌ساز در حل‌وفصل جامع منازعه ۴۵ساله ایران-آمریکا فرا رسیده است؟ ارزیابی من با توجه به فرایند شکل‌گیری نظام نومرکانتالیستی در جهان و شخصیت ویژه ترامپ، این است که پاسخ به این پرسش می‌تواند مثبت باشد. البته، هر رابطه‌ای دو طرف دارد و آینده بستگی به نحوه ادراک ایران از نامه‌نگاری ترامپ نیز دارد. حال، با فرض اینکه ایران این نامه را نشان از اراده آمریکا برای حل‌وفصل جامع مسائل فیمابین همراه با بدبینی تاریخی و هوشیاری و احتیاط کامل تلقی کند، چند حالت و ظرفیت مثبت ممکن در زیر ارزیابی می‌شود. این قلم جز اخبار آشکار انتشاریافته فاقد هرگونه اطلاع بیشتری است. در اخبار دیدم که ترامپ در گفت‌وگو با فاکس‌نیوز رسما اعلام کرد که به رهبر عالی ایران نامه نوشته است. البته پیش از این اوباما نیز با رهبری نامه‌نگاری داشته است. اما، خبر آنها از طریق محافل غیررسمی انتشار یافت. اما، این بار شخص رئیس‌جمهور آمریکاست که از این نامه‌نگاری رسمی پرده برمی‌دارد و رسما ضمن تجلیل از ملت ایران و کاربست عنوان رژیم سخت برای نظام حکومتی ایران رسما درخواست مذاکره و حل‌وفصل مسائل فیمابین را در میان می‌گذارد. ضمن اینکه تهدید عملیات نظامی را نیز منتفی نمی‌کند. حال باید دید آیا این اقدام پنجره‌ای به سوی صلح پایدار آمریکا/ایران و برقراری صلح در منطقه است؟

ادامه در صفحه ۵